

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آغاز سخن با
دعایی از پیامبر اکرم
صلی الله علیه و آله

(اللَّهُمَّ أَعُوذُ بِكَ)

(خداوندا! به تو پناه می‌برم از این که)

.....

(أَنْ أَضِلَّ أَوْ أُضَلَّ)

(گمراه کنم یا گمراه شوم)

.....

(أَوْ أَزِلَّ أَوْ أُزِلَّ)

(بلغزانم یا لغزانده شوم)

(أَوْ أَظْلِمَ أَوْ أَظْلَمَ)

(ظلم کنم یا به من ظلم شود)



(أَوْ أَجْهَلَ أَوْ يُجْهَلَ عَلَيَّ)

(به جهل بکشانم، یا به جهل کشیده شوم)

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ
وَعَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ
عَلَيْكَ مِنِّي سَلَامُ اللَّهِ أَبَدًا
مَا بَقِيْتُ وَبَقِيَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ
وَلَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِكُمْ
السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ
وَ عَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ

جلسه ی اول
سیری در دعوت
انبیاء الهی

كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ
وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا

فِيهِ. (سوره ی بقره، آیه ی ۲۱۳)



مردم (قبل از بعثت انبیاء) يك امت واحد بودند؛
خداوند (به خاطر اختلافی که در میان آنان پدید آمد)،
انبیاء را با بشارت و انذار فرستاد و با آنان کتاب را به
حق نازل فرمود تا در میان مردم و در آنچه اختلاف
کرده‌اند حکم کنند.

آغاز سخن

(قرآن کریم)،

زمانی که از مراحل پایانی سیر انسان سخن می‌گوید؛
انسانها را به دو گروه (سعید و شقی) تقسیم می‌کند:



(يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ)

وقتی پرده از آن روز (که آخرت نام دارد) برداشته می‌شود،
احدی اذن سخن گفتن ندارد؛

در این جایگاه آنان به دو گروه (سعید و شقی) تقسیم
می‌شوند. (سوره ی هود: آیه ی ۱۰۵)

سپس شرح حال دو گروه (سعید و شقی) را بیان کرده و از (اهل سعادت) با عناوینی مانند: (متقیان و مومنان و شاگران و ...) یاد می‌کند.



(اهل شقاء) را با عناوینی مانند: (مشرکان و کافران و منافقان و فاسقان)، (و ظالمان و مکذبان و ...)، نامگذاری می‌کند.

انبیاء الهی همچون:

(نوح و ابراهیم و موسی و عیسی) (علی نبینا و آله و علیهم السلام)

را سر سلسله‌ی (اهل سعادت)



و (اهل شقاء) را در قالب (اسامی) همچون:

(فرعون و هامان و قارون)

معرفی می‌نماید.

نگاهی به سیر تاریخی اهل سعادت

سلسله‌ی شریف انبیاء الهی از جنابان

(آدم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی) (علی نبینا و آله و علیهم السلام)

آغاز شده و به (محمد مصطفی) (صلی الله علیه و آله) ختم می‌گردد.

وَاِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَءِیْلَ اِنِّیْ رَسُوْلُ اللّٰهِ اِلَیْكُمْ مُّصَدِّقًا
لِّمَا بَیْنَ یَدَیِّ مِنَ التَّوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُوْلِ یَاْتِی مِنْ بَعْدِی اِسْمُهُ اَحْمَدُ

(آن زمانی را یاد کن که عیسی ابن مریم به بنی اسرائیل گفت:
من رسول خدا بر شما هستم و تصدیق کننده‌ی تورات و بشارت
دهنده به پیامبری که بعد از من خواهد آمد و نام او احمد است)

انبیاء الہی ابلاغ کنندہ گان
یک حقیقت واحدند

با تدبر در آیات (قرآن کریم)،
این حقیقت برای ما آشکار می‌شود که:

انبیاء الهی،
حامل یک پیام واحد،
و ابلاغ کنندگان یک حقیقت واحدند.

(تاریخ بشریت)،

مانند تاریخ انسانی است که:



از (دوران نوزادی)، زندگی را آغاز کرده،

و به (دوران کودکی)، و سپس،

(نوجوانی و جوانی و میانسالی و کهنسالی)،

رسیده است.

(روح دعوت انبیاء، واحد است)،

اما نحوه‌ی سخن گفتن،

و ابلاغ این (روح واحد)،

به (نوزاد، کودک، نوجوان)،

(جوان، میانسال و کهنسال)،

متفاوت است.

گویا هر اندازه که (بشریت) از
(دوران نوزادی و کودکی)، به سوی
(نوجوانی و جوانی و میانسالی و کهنسالی)،
سیر می کند،
دعوت نیز از (سادگی به پخته گی)
و از (اجمال به تفصیل) بدل می شود.

و زمانی که (بشریت نه بشر)،

به اوج فهم و کمال می‌رسد،

خداوند عالم،

(محمد مصطفی) (صلی الله علیه و آله) را مبعوث کرده،

او را (خاتم پیامبران) نام می‌نهد.

اما تازه آغاز راه است؛
(رسول خدا) (صلی الله علیه و آله) راهی سخت و
طولانی در پیش دارد.
۲۳ سال رنج و مشقت تبلیغ دین الهی،
در دیاری سخت،
با انسانهایی سرسخت.

(امیرالمؤمنین) (علیه افضل صلوات المصلین)،

در توصیف این دوران،

که (دوران جاهلیت) نام دارد می فرماید:



خداوند پیامبرش را در زمانی فرستاد که:

(النَّاسُ فِي فِتْنٍ اُنْجَذَمَ فِيهَا حَبْلُ الدِّينِ وَ تَزَعَزَعَتْ سَوَارِي
الْيَقِينِ)

مردم در فتنه‌هایی گرفتار بودند که رشته دین در آن
گسسته و ستونهای ایمان و یقین متزلزل شده بود.

(وَ اخْتَلَفَ النَّجْرُ وَ تَشَتَّتَ الْأَمْرُ)

اصول اساسی فطرت و ارزشها دگرگون گشته،
و امور مردم پراکنده و متشتت بود.



(وَ ضَاقَ الْمَخْرَجُ وَ عَمِيَ الْمَصْدَرُ)

و راه فرار از فتنه‌ها بسته،
و پناهگاه و مرجع، ناپیدا بود.

(فَالْهُدَىٰ خَامِلٌ وَ الْعَمَىٰ شَامِلٌ)

هدایت فراموش شده،
و گمراهی و نابینایی، همه را فرا گرفته بود.

(عُصِيَ الرَّحْمَنُ وَ نُصِرَ الشَّيْطَانُ)

خداوند رحمان معصیت می شد؛
و شیطان یاری می گردید.

(وَ خُذِلَ الْإِيمَانُ فَأَنْهَارَتْ دَعَائِمُهُ)

و ایمان بدون یار و یاور مانده،
و ارکان آن فرو ریخته بود.



(وَ تَنَكَّرَتْ مَعَالِمُهُ وَ دَرَسَتْ سُبُلُهُ وَ عَفَتْ شُرُكُهُ)

نشانه‌های آن ناشناخته مانده
و طرق آن ویران و شاهراه‌هایش ناپیدا بود.

(أَطَاعُوا الشَّيْطَانَ فَسَلَكُوا مَسَالِكَهُ وَوَرَدُوا مَنَاهِلَهُ)

شیطان را اطاعت کرده،

و در مسیر خواسته‌های او گام بر می‌داشتند؛
در آبشخور شیطان وارد شده و از آن سیراب می‌گشتند.



(بِهِمْ سَارَتْ أَعْلَامُهُ وَ قَامَ لِيَوَاؤُهُ)

به وسیله آنها نشانه‌های شیطان آشکار،
و پرچم وی به اهتزاز در آمده بود.

(فِي فِتْنٍ دَاسَتْهُمْ بِأَخْفَافِهَا وَ وَطِئَتْهُمْ بِأَظْلَافِهَا وَ قَامَتْ عَلَى
سَنَابِكِهَا)

مردم در فتنه‌هایی گرفتار بودند که:
با پای خویش آنان را لگدمال نموده،
و با سم خود آنها را له کرده بود؛
و همچنان (این هیولای فتنه) بر روی پای خود ایستاده
بود.

(فَهُمْ فِيهَا تَائِهُونَ حَائِرُونَ جَاهِلُونَ مَفْتُونُونَ)

آنها در میان فتنه‌ها گم گشته و سرگردان و نادان و فریب خورده بودند.

.....
(فِي خَيْرِ دَارٍ وَ شَرِّ جِيرَانٍ)

در (کنار) بهترین خانه (خانه خدا و سرزمین انبیای بزرگ) زندگی داشتند، ولی با همسایگانی که بدترین همسایگان بودند.

(نَوْمُهُمْ سُهُودٌ وَ كُحْلُهُمْ دُمُوعٌ)

هرگز استراحت و آرامشی نداشتند؛
و هیچ گاه اشک چشمانشان خشک نمی شد.



(بِأَرْضٍ عَالِمُهَا مُلْجَمٌ وَ جَاهِلُهَا مُكْرَمٌ)

در سرزمینی می زیستند که:
عالمش لب فرو بسته و جاهلش گرامی بود.

(رسول خدا) (صلی الله علیه و آله)

در چنین روزگار عجیب و با مردمانی عجیب
در دیاری که:

(عالمش لب فرو بسته و جاهلش گرمی است)

و تمام فتنه‌ها و تبعیت از شیطان،
و رها کردن رحمان و کهنه شدن ایمان،
محصول بسته شدن دهان عالم و گرامیداشت جاهل است،
کاری بس سخت و دشوار در پیش دارد.

سالهای طولانی به پایان می‌رسد.

(محمد مصطفی) (صلی الله علیه و آله) (خاتم پیامبران) است؛

اما:

با وجود تمام تلاش‌های ۲۳ ساله پیامبر،
و نازل شدن بخش عظیمی از آیات قرآن کریم،
هنوز سخنی از:

(اکمال دین و اتمام نعمت) نیست.

سپردن پرچم هدایت از
جانب پیامبر به وصی

در آخرین حج، در غدیر خم،

(رسول خدا) (صلی الله علیه و آله)،

دست (علی مرتضی) را بالا می برد؛

و در خطبه‌ای طولانی، اسامی یازده نفر از

فرزندان گرامی او را به زبان می آورد؛

و (مسئولیت حفاظت از دین الهی) را،

به این بزرگواران می سپارد.

آیه، نازل می‌شود؛ خداوند می‌فرماید:

.....
(الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ
رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا)؛

.....
(امروز دین شما را کامل کردم)
(و نعمتم را بر شما تمام گردانیدم)،
(و راضی شدم که اسلام دین شما باشد)

۱۹

با رحلت (رسول خدا) (صلی الله علیه و آله)،

کار از دست (علی مرتضی) خارج می شود؛

(خلافت رسول خدا) (صلی الله علیه و آله)،

دست به دست می چرخد؛

بعد از ۲۵ سال،

دوباره خلافت به جای اصلی خود باز می گردد؛

و (مسئولیت حفاظت از دین الهی)،

بر دوش (علی مرتضی) است.

اما (قاسطین و ناکثین و مارقین)
عرصه را بر (علی مرتضی) تنگ می کنند؛
در زمان کمتر از ۵ سال،
سه جنگ بر او تحمیل می گردد.
او با وجود این شرایط سخت،
دست از (مسئولیت حفاظت از دین الهی)،
بر نمی دارد.

خطبه‌های آتشین او که بخش کوچکی از آن،
در قالب کتاب شریف (نهج البلاغه)
به ما رسیده است گواه بر این است که او:
دست از (مسئولیت حفاظت از دین الهی)،
بر نمی‌دارد.

او ندا می دهد:

(يا أيها الناس سلوني قبل أن تفقدوني)،



(ای مردم! قبل از این که مرا از دست بدهید
از من سوال کنید!)

به سینه‌ی خود اشاره می‌کند و می‌گوید:

.....
(إِنَّ هَاهُنَا عَلِمًا جَمًّا لَوْ أَصَبْتُ لَهُ حَمَلَةً)،
.....

(در این سینه علم بسیاری هست ای کاش
برای آن حمل کننده‌ای پیدا می‌کردم)

اما جهل جاهلان فرصت استفاده از
(عِلْمًا جَمًّا)، را از بشریت سلب می‌کند؛
فرق (علی مرتضی) شکافته می‌شود؛



(علی فخر بشریت، و اولین فاتح قله ولایت)،
مظلومانه به شهادت می‌رسد،
و دنیای فانی را ترک می‌کند.

نوبت به جگر گوشه‌ی (رسول خدا) (صلی الله علیه و آله)،

(حسن ابن علی علیهما السلام)، می‌رسد؛

مولای شیعیان گرفتار مکر و غدر معاویه،
و جهل و بی‌وفایی و خیانت دوستان می‌گردد.



خلافت (رسول خدا) (صلی الله علیه و آله)،

به ناهلان و نامحرمان می‌رسد؛

باز هم فرصت استفاده از (انسان کامل)؛

از بشریت سلب می‌گردد.

(حسن ابن علی علیهما السلام)، به شهادت می‌رسد؛
دوباره بشریت گرفتار (جهالت و ضلالت) می‌گردد.

.....

برای رهایی بشریت از (جهالت و ضلالت)

(حسین ابن علی علیهما السلام)،

چاره‌ای ندارد جز:

(اهداء خون قلب خویش)

زمانی که مروان به (اباعبدالله علیه السلام)، توصیه می‌کند:
(إِنِّي أَمُرُّكَ بِبَيْعَةِ يَزِيدَ بْنِ مُعَاوِيَةَ فَإِنَّهُ خَيْرٌ لَّكَ فِي دِينِكَ وَ دُنْيَاكَ)
من به شما توصیه می‌کنم با یزید بن معاویه بیعت کنید؛
چرا که خیر دنیا و آخرت شما در این بیعت است؛



(اباعبدالله علیه السلام)، پاسخ می‌دهند:
(وَعَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ قَدْ بُلِّيتِ الْأُمَّةُ بِرَاعٍ مِثْلِ يَزِيدَ)
اگر امت به پیشوایی همچون یزید مبتلا شود،
باید با اسلام وداع کرد.

(حسین ابن علی علیه السلام)، چاره‌ای ندارد جز:

(اهداء خون قلب خویش)

در زیارت اربعین می خوانیم:

.....
(وَ بَذَلَ مُهْجَتَهُ فِيكَ لِيَسْتَنْقِذَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ
حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ)،

.....
(او خون قلب خویش در راه تو صرف کرد)،
(تا بندگان تو را از جهالت و حیرت گمراهی برهاند)

در این روزها که معطر به نام مبارک
(حسین ابن علی علیهما السلام)، است؛
ما شیعیان آن حضرت برای عرض ادب،
و اعلام وفاداری به مسیری که ابا عبدالله علیه
السلام (همه‌ی هستی خویش) را در راه آن فدا کرد؛
از اطراف و اکناف جهان دور هم جمع شده‌ایم.

موضوعی را که برای تقدیم به شما عزیزان در نظر گرفته‌ام،

(سیری در دعوت انبیاء الهی) نام دارد؛

انبیاء الهی، معلمانی که برای رهایی بشریت از
(جهالت و ضلالت)

همچون (حسین ابن علی علیهما السلام)،
تمامی تلاش خود را صرف کردند.

ما هم در این گفتار،
تمام تلاش خود را می‌کنیم که:
راهی به سوی رهایی از (جهالت و ضلالت)،
و دسترسی به (مسیر سعادت)، پیدا کنیم.
والله المستعان

پایان جلسه ی اول

سیری در دعوت

انبیاء الهی

عنقای قاف را هوس آشیانه بود
غوغای نینوا همه در ره بهانه بود
جایی که خورده بود می، آنجا نهاد سر
دُردی کشی که مست شراب شبانه بود
یکباره سوخت ز آتش غیرت، هوای عشق
موهوم پرده‌ای اگر اندر میانه بود
در یک طبق به جلوهء جانان نثار کرد
هر دُرّ شاهوار کش اندر خزانه بود

نامد به جز نوای حسینی، به پرده راست
روزی که در حریم الست این ترانه بود
بالله! که جا نداشت به جز بی نشان در او
آن سینه‌ای که تیر بلا را نشانه بود
کوری نظاره کن که شکستند کوفیان
آینه ای که مظهر حُسن یگانه بود
نی نی، که وجه باقی حق را هلاک نیست
صورت به جاست، آینه گر رفت، باک نیست

السَّلَامُ عَلَى وَلِيِّ اللَّهِ وَ حَبِيبِهِ السَّلَامُ عَلَى خَلِيلِ اللَّهِ وَ نَجِيبِهِ السَّلَامُ عَلَى
صَفِيِّ اللَّهِ وَ ابْنِ صَفِيِّهِ؛

السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ الْمَظْلُومِ الشَّهِيدِ السَّلَامُ عَلَى أَسِيرِ الْكُرْبَاتِ وَ قَتِيلِ
الْعَبْرَاتِ؛

اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُ أَنَّهُ وَلِيُّكَ وَ ابْنُ وَلِيِّكَ وَ صَفِيُّكَ وَ ابْنُ صَفِيِّكَ الْفَائِزُ
بِكِرَامَتِكَ أَكْرَمَتُهُ بِالشَّهَادَةِ وَ حَبَوْتُهُ بِالسَّعَادَةِ وَ اجْتَبَيْتُهُ بِطِيبِ الْوِلَادَةِ وَ
جَعَلْتَهُ سَيِّدًا مِنَ السَّادَةِ وَ قَائِدًا مِنَ الْقَادَةِ وَ ذَائِدًا مِنَ الذَّادَةِ وَ أَعْطَيْتَهُ
مَوَارِيثَ الْأَنْبِيَاءِ وَ جَعَلْتَهُ حُجَّةً عَلَى خَلْقِكَ مِنَ الْأَوْصِيَاءِ فَأَعْذَرَ فِي الدُّعَاءِ
وَ مَنَحَ النُّصْحَ؛

(وَ بَدَّلَ مُهْجَتَهُ فِيكَ لِيَسْتَنْقِذَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ)